

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۷/۱۱

موضوع: بررسی بدعت های صورت گرفته در «اذان»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با بدعت‌هایی است که در اذان گذاشته شده است. یکی از مواردی که آقایان در اذان انجام داده‌اند و بدعتی که گذاشته‌اند این است که «**حي على خير العمل**» که در صدر اسلام در اذان بوده است را حذف کرده‌اند.

بررسی دلیل حذف این عبارت از اذان، دنیای دیگری دارد. نقل شده است مردم تصور می‌کردند که نماز بهترین عمل است و حاضر نبودند در جهاد شرکت کنند. جناب خلیفه دستور داد این عبارت را حذف کنید تا مردم به خاطر اهتمام به نماز از جهاد باز نمانند!! این هم یک نوع قرائت از اسلام و اجتهاد است.

آنچه که هست این است که آقایان نقل کردند:

«أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حُسَيْنٍ كَانَ يُؤَدِّنُ فَإِذَا بَلَغَ حَى عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ۱، ص ۱۹۵، ح

۲۲۳۹

یعنی امام سجاد (علیه السلام) به عنوان یک تابعی برای اهل سنت و به عنوان یک ثقه، در اذان خود «**حي على خير العمل**» را استعمال می‌کردند.

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«عَنْ بِنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي أَذَانِهِ الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ التَّوْمِ وَرُبَّمَا قَالَ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار
النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ١، ص ١٩٦، ح
٢٢٤٠

همچنین «نافع» می گوید:

«كَانَ بِنِ عُمَرَ زَادَ فِي أَذَانِهِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»

عبدالله بن عمر در اذان خود حى على خير العمل را افزوده است.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار
النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ١، ص ١٩٦، ح
٢٢٤١

بنابراین اینجا هم از علی بن الحسین (علیه السلام) و هم از «عبدالله بن عمر» نقل شده است که آن‌ها در اذان
خود «حى على خير العمل» می گفتند.

«عبدالرزاق صنعانی» که همانند «ابن أبی شیبۀ» استاد «بخاری» است، با سند صحیح از «عبدالله بن عمر» نقل
می کند و می گوید:

«أَنَّهُ كَانَ يَقِيمُ الصَّلَاةَ فِي السَّفَرِ يَقُولُهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا يَقُولُ حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى
خَيْرِ الْعَمَلِ»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١، ص ٤٦٤، ح ١٧٩٧

این روایت هم گویای این است که آن‌ها در اذان خودشان «حی علی خیر العمل» می‌گفتند. همچنین نقل شده است «بلال» مؤذن پیغمبر می‌گفت:

«كان بلال يؤذن بالصبح فيقول: حي على خير العمل»

كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، اسم المؤلف: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود عمر الدمياطي،

ج ٨، ص ١٦١، ح ٢٣١٧٤

«كان بلال» به معنای همیشه است، زیرا کلمه «كان» دلالت بر استمرار دارد.

«ابو محذوره» که مدتی افتخار مؤذنی پیغمبر اکرم را داشت نقل می‌کند و می‌گوید:

«كنتُ غلاماً فقال لي النبي اجعل في آخر أذانك حي على خير العمل»

لسان الميزان، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: مؤسسة

الأعلمى للمطبوعات - بيروت - ١٤٠٦ - ١٩٨٦، الطبعة: الثالثة، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند -،

ج ١، ص ٢٦٨، ح ٨٢٤

در اینجا «ابو محذوره» عبارت «حی علی خیر العمل» را به شخص نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و

سلم) انتساب می‌دهد. آقای «بیهقی» در کتاب «سنن کبری» از «مالک بن انس» از قول «نافع» نقل می‌کند:

«كان بن عمر يكبر في النداء ثلاثا ويشهد ثلاثا»

عبدالله بن عمر سه مرتبه تكبير مي گفت، سه مرتبه شهادت را جاري مي كرد.

«وكان أحيانا إذا قال حي على الفلاح قال على أثرها حي على خير العمل»

زمانی که «حي على الفلاح» را می گفت پشت سر آن هم «حي على خير العمل» می گفت.

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر:

مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ١، ص ٤٢٤، ح ١٨٤٢

همچنين در روايت بعد وارد شده است:

«كان بن عمر لا يؤذن في سفره»

عبدالله بن عمر معمولاً در سفر اذان نمی گفت.

این هم اجتهاد است! نمی دانیم چه قضایایی است که او در سفر اذان نمی گفت. بعد می گوید:

«وكان يقول حي على الفلاح وأحيانا يقول حي على خير العمل»

و در سفر به جای اذان «حلی علی الفلاح» می گفت و بعضاً «حي على خير العمل» می گفت.

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر:

مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ١، ص ٤٢٤، ح ١٨٤٣

در روايت ١٨٤٤ روايتی از امام جعفر صادق (عليه السلام) از پدر ایشان امام باقر و آن بزرگوار درباره پدر

بزرگوارشان نقل فرمودند:

«أن علي بن الحسين كان يقول في أذانه»

باز هم اینجا «کان» دلیل بر استمرار است، یعنی همیشه عمل حضرت چنین بوده است.

«إذا قال حي على الفلاح قال حي على خير العمل ويقول هو الأذان الأول»

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر:

مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ١، ص ٤٢٥، ح ١٨٤٤

جناب آقای «زیلعی» یکی از فقهاء صاحب نام اهل سنت درباره بلال مؤذن پیغمبر اکرم نقل می‌کند:

«أنه كان ينادي بالصبح فيقول حي على خير العمل»

او همواره در اذان صبح خود «حي على خير العمل» می‌گفت.

«فأمره النبي أن يجعل مكانها الصلاة خير من النوم وترك حي على خير العمل»

پیغمبر اکرم دستور دادند «حي على خير العمل» را ترک کنید و به جای آن «الصلاة خير من النوم»

بگویند.

عزیزان عنایت داشته باشند غالباً بدعت‌هایی که توسط خلفا صورت گرفته است، این آقایان برای اینکه بتوانند

پوشش سنتی هم به آن بدعتها بدهند، آمدند نسبت به نبی مکرم اسلام مطلبی نقل کردند. به عنوان مثال در

رابطه با «متعه»، که دیگر نرخ شاه عباسی است و بین المللی است. همه می‌دانند که خلیفه دوم گفت:

«مُتَعَّانٍ كَانَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا أَنْهَى عَنْهُمَا وَأُضْرِبُ عَلَيْهِمَا»

المحلى، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ٧، ص ١٠٧، باب ٨٣٣ مَسْأَلَةٌ وَأَمَّا مَنْ أَرَادَ

الْحَجَّ فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ إِلَى الْمَيْقَاتِ كَمَا ذَكَرْنَا

خلیفه دوم گفت: من آن‌ها را حرام می‌کنم. او نگفت پیغمبر این مطلب را فرموده بود، غیر از من کسی نشنیده بود و تنها من شنیده بودم. آقایان کنار این روایت چندین روایت از زبان پیغمبر اکرم جعل کردند که پیغمبر «نهی عن المتعة»!!

حال چه زمانی «نهی عن المتعة»؟! آقایان اختلاف دارند!! عده‌ای معتقدند در جنگ خیبر از متعه نهی شده است. از طرف دیگر «ابن حزم» و دیگران معتقدند اصلاً در جنگ خیبر زنی با مسلمانان نبود و ازدواج با زنان یهود هم مشروع نبود.

یا می‌گویند در جنگ خیبر نبود، بلکه پیغمبر اکرم در فتح مکه نهی کرد و به مردم دستور دادند که بعد از این دیگر متعه نکنید!! آقایان می‌بینند آنجا هم باز مشکل به وجود می‌آید. این که بگویند پیغمبر اکرم در فتح مکه و بعد آن قضایای مشرکین؛ به همین دلیل می‌گویند زمانی که پیغمبر اکرم برای فتح طائف می‌رفتند آنجا از متعه نهی کردند!!

شما ببینید که در رابطه با «متعه» طبق بیان آقایان، چندین مرتبه پیغمبر اکرم امر کردند و سپس نهی کردند. امر کردند و سپس نهی کردند. می‌پرسیم آقا دلیل این امر و نهی‌های رسول گرامی اسلام چه بود؟! می‌گویند پیغمبر اکرم روزی می‌دیدند که متعه به صلاح است امر می‌کردند و روزی مشاهده می‌کردند که صلاح نیست جواز متعه را نسخ می‌کردند!!

می‌گویند انسان دروغگو کم حافظه است!!

لذا در این قضایا هم با این که به صراحت خواندیم قضیه «الصلاة خیر من النوم» توسط خلیفه دوم اضافه شده است. و «ابن حزم اندلسی» هم می‌گوید: "ما هیچ روایتی از پیغمبر نداریم؛ ولی آقا می‌گویند که «بلال» مؤذن پیغمبر اکرم «حی علی خیر العمل» می‌گفت ولی رسول الله فرمودند: بعد از این به جای «حی علی خیر العمل» بگویند: «الصلاة خیر من النوم»!!

شما ببینید که اصلاً تمام فصول اذان حماسی است؛ «الله اکبر»، «اشهد أن لا إله إلا الله»، «حی علی الصلاة»، «حی علی خیر العمل»؛ اما زمانی که به «الصلاة خیر من النوم» می‌رسیم می‌بینیم اصلاً هیچ هم‌خوانی با دیگر فقرات اذان ندارد.

مجانین هم می‌دانند «الصلاة خیر من النوم»!! به قول معروف می‌گویند: آنچه در جوی می‌رود آب است. شاعر می‌گوید: استاد ما خورد حلوا و گفت شیرین است! در حقیقت در اذن هم چنین قضایایی وجود دارد.

«الصلاة خیر من النوم» به معنای این است که نماز بهتر از خوابیدن است. این مطلب شبیه این است که بگویم سیر شدن بهتر از گرسنگی است!

در هر صورت، آقای زیلعی می‌گوید:

«قال البيهقي لم يثبت هذا اللفظ عن النبي فيما علم بلالا وأبا محذورة ونحن نكره الزيادة فيه»

با توجه به آنچه که تعلیم اذان به ابو محذوره و بلال شده است هیچ عبارتی نداریم که پیغمبر اکرم بر الصلاة خیر من النوم دستور داده باشد.

نصب الراية لأحاديث الهداية، اسم المؤلف: عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفی الزیلعی، دار النشر: دار

الحديث - مصر - ۱۳۵۷، تحقیق: محمد یوسف البنوری، ج ۱، ص ۲۹۰

شاید بنده دو سه جلسه‌ای در مورد اذان صحبت کنیم و بیان کنیم که اصلاً مشروعیت اذان چیست؟ زمانی که این مباحث را مطرح کنیم مشاهده خواهید کرد که آقایان واقعاً طوفانی ایجاد کردند و ادعا می‌کنند که اصلاً بنیانگذار اذان، «ابوبکر» و «عمر» بوده است!! و یا می‌گویند که پیغمبر اکرم اجتهاد کرد و اذان را تأسیس کرد!! این مطالب به مقدار کافی نادرست، سخیف و بی‌پایه است؛ اما فقهای اهل سنت روی این مطالب بی‌اساس مانور داده‌اند و روایات جعلی بنی امیه را برای فتوا دادن خودشان ملاک قرار داده‌اند. برای اینکه بتوانند کار خلفا

را درست کنند و بر عملکرد نادرست بنی امیه پوششی اسلامی و دینی بدهند ادعا می‌کنند که پیغمبر اکرم هم اجتهاد کرده است!!

فقهای اهل سنت می‌گویند: اوایل اسلام زمانی که می‌خواستند مردم را برای نماز خبر کنند شیپور، بوق و دُهل می‌زدند؛ پیامبر دید که دُهل زدن و بوق زدن درست نیست و به همین خاطر دستور داد به جای آن اذان بگویند!! این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

آیا این آیه با این مطلب که پیغمبر اجتهاد کرد و به جای بوق کشیدن و دهل زدن گفت بهتر است اذان بگوییم؛ سازگاری دارد؟!

حال در فرصتی مناسب در رابطه با اذان مباحثی را بیان خواهیم کرد. البته ما حدوداً چهار سال قبل، یک ماه و نیم در رابطه با «مشروعیت اذان از دیدگاه شیعه و اهل سنت» بحث کردیم. شاید بنده خلاصه آن مباحث را در عرض یک یا دو روز عرض کنم.

در هر صورت «بیهقی» ادعا می‌کند: با توجه به این روایتی که نقل کردم پیغمبر اکرم به «بلال» دستور دادند به جای «حی علی خیر العمل» بگویند: «الصلاة خیر من النوم»!! به قول معروف گاهی اوقات آتش به قدری شور است که صدای آتش هم درآمده است!! «بیهقی» سپس می‌گوید: چنین عبارتی به هیچ وجه از پیغمبر اکرم نقل نشده است.

سؤال:

آیا می شود اینثار امیرالمؤمنین در لیلۃ المبیّت را با همراهی ابوبکر با پیامبر در غار مقایسه کرد؟

پاسخ:

زمانی که حضرت امیرالمؤمنین در جای پیغمبر اکرم خوابیدند آیه شریفه:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی ع در "لیلۃ المبیّت" به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۰۷

نازل شد. خوابیدن امیرالمؤمنین در لیلۃ المبیّت، مقام آن حضرت را به قدری بلند و رفیع گردانیده است که واقعاً عقل بشر به آنجا نمی رسد. اما آقای ابوبکر کجا نماز می خواند؟ آیا او در مسجد یا غار نماز می خواند؟! آقایان که خودشان می گویند او در غار مدام می ترسید، می لرزید و علی رغم دستور پیغمبر اکرم مبنی بر (لا تُحْزَن) باز بر حزن خود ادامه می داد. مشاهده کنید در سوره توبه آیه ۲۶ دارد که:

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ)

سپس خداوند "سکینه" خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد.

سوره توبه (۹): آیه ۲۶

در این آیه و در آیه ۲۶ سوره فتح، در کنار مؤمنین نام پیغمبر اکرم هم آمده است و در کنار پیغمبر اکرم مؤمنین هم آمده است. می فرماید: (أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) اما سوره توبه آیه ۴۰؛ آیه غار، آمده است:

إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا

در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همسفر خود می‌گفت غم مخور خدا با ماست! در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکریایی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

مرحوم «سید مرتضی» (رضوان الله تعالی علیه) و بعضی از بزرگان می‌گویند: اگر در کنار پیغمبر مؤمن و اهل ایمانی بود باید ضمیر تثنيه می‌آمد و می‌فرمود: «و أنزل الله سکینته علیهما»!!

بعضی از آقایان اهل سنت گفتند: ضمیر (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) به ابوبکر برمی‌گردد. در حالی که عبارت (وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) قطعاً و قطعاً مربوط به پیغمبر اکرم است. آیا این خلاف فصاحت و خلاف بلاغت نیست که در یک جمله (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) به یک مرجع برگردد و (أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) به مرجع دیگر برگردد؟! اگر یک فرد عادی چنین عبارتی بیان کند می‌گویند نادرست است تا چه رسد به خداوند حکیم علی الاطلاق!!

اگر آقایان بگویند پیغمبر اکرم نیاز به سکینه نداشته است نادرست است، زیرا در این دو آیه ۲۶ سوره فتح و توبه دارد که: (أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) سکینه اول بر پیغمبر و بعد بر مؤمنین است.

حال این بحث، بحثی است که سر جای خودش باید درست بشود. اما عزیزان دقت کنند آنچه مهم است این است که آقای «قوشچی» که یکی از فارسیین میدان کلام اهل سنت و متوفای ۸۷۹ هجری است، در کتاب «شرح تجرید» می‌نویسد:

«إِنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ النَّاسِ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ»

مغز کلام اینجاست؛ خلیفه دوم خطبه خواندند و گفتند:

«ثَلَاثٌ كُنَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَنَهُي عَنْهُمْ وَ أَحْرَمَهُمْ وَ آعَاقِبَ عَلَيْهِمْ»

سه مسئله در زمان پیغمبر بود که من آنها را نهی می‌کنم و آنها را حرام می‌کنم.

آقایان بفرمایند که آیا بعد از پیغمبر اکرم جناب عمر قوه مشرعه داشته است؟! آیا او حکم تشریح داشته است که ادعا می‌کند من حرام می‌کنم؟! مگر قرآن کریم نفرموده است:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

امروز دین شما را کامل کردم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

دین کامل شد. آیا «أُحْرَمْتُمْ» با کمال دین منافات ندارد؟ اگر ما درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) که خدای عالم از زبان پیغمبر اکرم آنها را عدل قرآن قرار داده است، قائل به ولایت تشریحی ایشان باشیم، ولایت تشریحی که با استفاده از نبی مکرم است؛ شما سر و صدا به راه می‌اندازید و هفت آسمان را بر سر شیعه ویران می‌کنید، اما در اینجا برای جناب عمر ولایت تشریحی قائل هستید؟! او می‌گوید:

«أُحْرَمْتُمْ»

هر سه را حرام می‌کنم.

«و اعاقب علیهن»

و انجام دهنده آن را شکنجه خواهم کرد.

«و هی متعة النساء و متعة الحج و حی علی خیر العمل»

شرح تجرید، للقوشجی، ص ۴۸۴

«متعة النساء» که مشخص است. «متعة الحج» هم به معنای این است که اگر کسی به حج رود قبل از آنکه برای مراسم حج واجب برود از احرام بیرون بیاید و در زمان حج، عمره انجام بدهد. شخصی که احرام بسته است و در میقات وارد مکه شد، بعد از طواف و سعی از احرام بیرون آید و مدتی که در مکه است تمام محرمات احرام بر او حلال شود مرتکب «متعة الحج» شده است و جناب عمر می گوید که من این موارد را حرام کردم!! آقایان می توانند در این زمینه، «شرح المقاصد» جناب تفتازانی متوفای ۷۹۱ هجری را هم ببینند. جلد دوم، صفحه ۲۹۴.

موارد دیگری هم وجود دارد که حضرات همین قضایا را از جناب خلیفه دوم نقل می کنند. بنابراین معلوم می شود که این قضایا همه در زمان نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، ثابت هم بوده است و نمونه هایی هم آوردیم. مثل «ابو محذوره»، «بلال»، امام سجاد (علیه السلام) و «عبدالله بن عمر» که در اذان خودشان «حی علی خیر العمل» می گفتند.

البته عزیزان دقت داشته باشند که فقهای اهل سنت در طول تاریخ تلاششان برای بوده که بسیاری از روایاتی را که بوی مطاعن می داد را نابود کنند. «ذهبی» به صراحت اعلام می کند:

وَهَذَا فِيمَا بَأْيَدِنَا وَبَيْنَ عُلَمَائِنَا، فَيَنْبَغِي طَيْبُهُ وَإِحْفَاؤُهُ، بَلْ إِعْدَامُهُ، لِتَضْفُو الْقُلُوبُ، وَتَتَوَفَّرَ عَلَى حُبِّ الصَّحَابَةِ، وَالْتِرْضَى عَنْهُمْ، وَكُثْمَانِ ذَلِكَ مُتَعَيِّنٌ عَنِ الْعَامَّةِ، وَآخَادِ الْعُلَمَاءِ،

این روایات در بین ما و علمای ما موجود است. و لازم است که از کتاب ها برداشته شود و مخفی شود. بلکه از بین برده شود. برای اینکه دلها نسبت به صحابه صاف شود و علاقه مردم به صحابه و

رضایتشان از صحابه روز افزون شود و کتمان مطالب مطاعن صحابه بر عموم مردم و تک تک علماء، واجب است.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي؛ ج ۱۰، ص ۹۲

با توجه به این قضایا و تلاش آقایان بر کتمان روایات مطاعن، باز هم می بینیم در لابه لای کتابها مطالبی به ما رسیده است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته